

پس از هزار سال

ملّ آخوند از زبان ساکنانش؛



● نشست آسفالت

متأسفانه آسفالت کوچه رجبی واقع در خیابان فردوسی شمالی نشست کرده‌است و ساکنان این کوچه برای رفت و آمد با مشکل مواجه‌اند. با توجه به پر تردد بودن این مسیر و در عین حال تعدد واحدهای مسکونی در آن، مشکلات ترافیکی ایجاد شده‌است و یا به خاطر سرعت و حواس پرتی رانندگان برخی از خودروها صدمه دیده‌اند.

● نیاز به نصب پل آهنی تردد خودروها

متأسفانه در خیابان حیدری، ورودی کوچه سیمین، نبش کوچه فیاض بخش مسیر مناسبی برای تردد خودروها نیست و ساکنان کوچه را با مشکل مواجه کرده‌است؛ چراکه نمی‌توانند خودروهایشان را در منزل خود و یا در کوچه خود پارک کنند. از طرفی دیگر پارک کردن خودروهای اهالی این کوچه در کوچه‌های مجاور باعث اعتراض ساکنان سایر کوچه‌ها شده‌است. ما اهالی کوچه سیمین از شهرداری این منطقه خواهشمندیم با نصب پل آهنی در ورودی این کوچه، تردد خودروها را برای ما ممکن کنید.

● روی زمین افتادن تابلوی شناسایی معابر

در خیابان طالقانی و نبش کوچه نبوی تابلوی شناسایی معابر بر روی افاده است، با توجه به پر پیچ و خم بودن این کوچه و کم بودن گنجایش آن برای تردد خودروهای زیاد و احتمال ایجاد بار ترافیک و از بین رفتن آرامش ساکنان این کوچه، لطفاً نصب دوباره تابلو را در اولویت قرار دهید.

● چشمک زن شدن چراغ راهنمایی چراغ راهنمایی در تقاطع مدنی (فشار قوی) چشمک زن شده‌است و با توجه به نبود پلیس راهنمایی رانندگی در این چهارراه و نقش مهمی که چهارراه در کاهش بار ترافیکی خیابان دانشگاه دارد، گاهی گره ترافیکی ایجاد می‌شود و خودروها حتی تا چندین دقیقه هم در این چهارراه متوقف می‌شوند و مسیر بسته می‌شود. لطفاً سریعتر به این معضل رسیدگی شود.

● شهروند خبرنگار

Email: payamshahr99@gmail.com

شهروندان می توانند انتقاد و پیشنهادات خود را در قالب تصویر برای انتشار به ایمیل شهروند خبرنگار ارسال کنند.

● وضعیت نامناسب بهداشتی مرکز محله آخوند



● گزارش خبری

لقیبه کلهر

اکرم خانم ۷۰ ساله با چادر گل داری که رویش را پوشانده، روی سکوی پیرنشین یک خانه قدیمی نفسی تازه می‌کند. می‌گوید از نماز ظهر در امامزاده می‌آید و به خانه‌اش می‌رود، در سایه نشسته و با هر کسی که رد می‌شود احوال‌پرسی می‌کند.

چند کوچه بالاتر، زنی با چادر مشکی، از من می‌پرسد: «با کی کار دارید عزیز جان؟» و سیر تا پیاز زندگی‌اش را با لهجه قزوینی برایم تعریف می‌کند. روز که به سمت عصر می‌رود، چند دختر بچه جلوی در خانه‌ای فرش پهن می‌کنند و می‌نشیند، پسرها شوت‌های محکمی روانه دروازه فرضی بروی دیوار می‌زنند. مردان در میدانگاه جلوی دکان‌ها نشسته و بحث می‌کنند.

برای واکاوی نام سؤال‌رانگیز محله «آخوند» چند باری به آنجا می‌روم. نشستن پای صحبت اهالی آن،



اصلاً کار سختی نیست؛ چراکه بیشتر خودشان سر صحبت را باز می‌کنند.

● نواده باب‌الحوائج

محله آخوند یا همان «ملّ آخوند» بین خیابان‌های تبریز و مولوی است.

بیشتر اهالی می‌گویند این محله از سمت شمال از دیوار امامزاده سلطان سید محمد (ع) شروع می‌شود. درست بعد از مدرسه و آب‌انبار سردار. باین حال بعضی آب‌انبار و مدرسه را متعلق به محله آخوند می‌دانند و بعضی دیگر آن را جزو محله «قلیاب» و حتی در کتاب میتودر اینس دو بنا جزوی از محله «دیمج» نام برده شده‌اند.

بعد از نماز جماعت ظهر، در حیاط امامزاده، والدقرا، مرد ۵۰ ساله و متولد این محل، برایم می‌گوید: «هر چیزی که بخواهید ردخوړ ن‌دارد، حتماً به شما می‌دهد. آقا همه را حاجت‌روا می‌کند؛ چون از نوادگان امام صادق (ع) است و امام خودش باب‌الحوائج بوده، آقا سلطان سید محمد (ع) هم هر خواسته‌ای را اجابت می‌کند».

خدامان نشانم می‌دهند که در ضلع جنوبی حیاط امامزاده مسیری از زیرزمین به مقبره اصلی باز شده، «سرداب را هر ماه یک روز باز می‌کنند و مردم می‌توانند بروند برای زیارت؛ صبح تا ظهر زن‌ها و ظهر تا عصر مرد‌ها. فضای خیلی کوچکی است که پایین همین ضریح است». باینکه اول ماه نیست؛ اما اجازه می‌دهند داخل را نگاهی بیندازم؛ راهروی طولانی

بلندی که در انتهای آن و در تاریکی، یک سنگ‌قبر با نور سبز معلوم است.

می‌گویند: قبلاً کنار ضریح یک شبکه ن‌ده‌ای بود که می‌شد مقبره را نگاه کرد؛ اما راهی به آن نبود، حالا ۶-۷ سالی می‌شود که این راه ساخته‌شده است.

خانم‌های داخل حرم هم برایم از رسم «خنجر در آب» به‌عنوان سنتی که هنوز در این محل اجرا می‌شود، تعریف می‌کنند: «چند روز قبل از عاشورا خنجری را که منسوب به امام حسین (ع) است، در آبی شست‌وشو می‌دهند و هر کس کمی از آب را برای تبرک‌گیری برد می‌دارد».

● ماه‌چی محلا

قدیمی‌های محل در مورد میله‌ای از طلا می‌گویند که روی گنبد امامزاده بوده، هر چند برخی‌شان هم معتقدند که میله از آب‌طلا بوده، اما اتفاق نظر دارند که میله از غنایم جنگی حسین‌خان و حسن‌خان سردار بوده که از جنگ با روس‌ها آورده بودند.



یکی از کسبه ۸۵ ساله محل می‌گوید که قبل از انقلاب، چند باری دزد آمده‌بود؛ اما خادمان امامزاده نگذاشته میله را بدزدند و بعد هم اداره میراث فرهنگی میله را به موزه برده‌است. سؤال می‌پرسم. محمدعلی حضرتی‌ها، بخش‌هایی از صحبت‌های اهالی را رد می‌کند و این ماهیچه را از غنایم جنگ با عثمانی‌ها می‌داند و توضیح می‌دهد: این ماه‌چه روی گنبد مدرسه سردار نصب‌شده بود. در دوره‌ای که سید مهدی مجابی مسئولیت سازمان میراث فرهنگی قزوین را برعهده داشت، برای حفاظت ماه‌چه را به موزه انتقال داد و در دوره‌ای که من در این سازمان بودم هم ماه‌چه در موزه شهر بود. احتمالاً هنوز هم باشد.

● بین درخت یا محله خون؟

نصرت‌الله افرادی، ۸۰ ساله و از اهالی قدیمی این محله با پشتی غور کرده و عصایی در دست، در کوچه‌پس کوچه مجاور امامزاده، تعریف می‌کند که شاگردان مدراس علمیه، پس از تحصیل در سایر مدارس شهر، در نهایت در مدراسی در این محله ملیس می‌شدند و تردد زیاد افراد با لباس روحانیت در اینجا، باعث شد تا نام محله را «آخوند» گذاشتند. اما غلام‌رضا خلیل مکاری، از دیگر اهالی ۶۷ ساله این محله نظر متفاوتی دارد، او نام اصلی محله را «محله خون»، می‌داند و معتقد است به‌واسطه مقبره مطهر سلطان سید محمد (ع)، دسته‌های عزاداری، اینجا قمه‌زنی می‌کردند و خون زیادی ریخته می‌شد و به

مروار «محله خون» نام گرفت، اما کم‌کم چون خون اسم قشنگی نبود و به احترام روحانیان این منطقه و خصوصاً مقبره عالم روحانی «ملاخیلا» این نام را به آخوند تغییر دادند و بعدها حمام آخوند و حالا پارک ملاخیلا هم از نام او ایجادشده.

مهدی نورمحمدی، قزوین شناس معتقد است: این محله از هزار سال پیش وجود داشته و نام قبلی آن «بنه درخت» بوده و در دوره صفوی برای روحانی سرشناس نامش به آخوند تغییر پیدا کرده‌است. چند نفری هم به مقبره‌ای در جنوب میدان اصلی محل اشاره می‌کنند که متعلق به یک روحانی بلندمرتبه بوده که اسم و جای دقیقش را نمی‌دانند.

سید محمدعلی گلریز، در کتاب میتودر به آرامگاه «خلیل بن غازی قزوینی» یا همان «ملاخیلا» در این محله اشاره کرده‌است.

حضرتی‌ها، در این مورد می‌گویند: مسلم است که در دوره سلجوقی، قزوین به ناحیه غرب هم توسعه پیدا



کرده‌بود؛ اما شکوفایی این توسعه در دوره صفوی بوده‌است.

این پژوهشگر تاریخ معتقد است با استقرار آخوند ملاخیلا (۱۰۰۱-۱۰۸۱) از عالمان بزرگ دوره صفوی در این منطقه و تأسیس مدرسه و احداث تأسیساتی مثل قنات توسط او، محله آخوند و ناحیه غربی قزوین رونق پیدا می‌کنند و خاندان‌های علمی و معنسر قزوین و تجار و بازرگانان و حتی مقاماتی که مسئولیت دولتی داشته‌اند، در این محله مستقر می‌شوند و شرایط ن‌زای را برای غرب قزوین رقم می‌زنند.

● مدراس جدید و قدیم

حضرتی‌ها، همین‌طور در مورد مدرسه ملاخیلا چنین می‌گویند: مدرسه در گذشته وسیع‌تر بوده، حد آن از سه طرف به کوچه شمالی، کوچه‌ی جنوبی و کوچه غربی می‌رسیده است. مدرسه‌ای که بزرگان زیادی مثل؛ واعظ قزوینی، شیخ حر آملی، ملامحسن فیضی کاشانی، آقا فیح قزوینی... در آن درس‌خوانده‌اند. براساس آدرس‌هایی که وجود دارد، بخش کوچک باقی‌مانده از مدرسه را در انتهای کوچه سردار و سر سه‌راهی، پیدا می‌کنم؛ ساختمان قدیمی که به خانه محمصص معروف است و تابلوی بنیاد ایران‌شناسی بر سر در آن نصب‌شده؛ اما مدت‌هاست که تعطیل و درب آهنی آن بسته است.

به گفته حضرتی‌ها، مزار ملاخیلا و سه فرزندش در هشی این مدرسه قرار دارد.

به گفته این مسئول شهری، چنانچه شهروندان اتوبوس یا مینی‌بوسی از این ناوگان را مشاهده کرد که کولر روشن نمی‌کند، می‌توانند با شماره تلفن ۹۳۹۷۷۷۷۹۳۹ تماس بگیرند و با پیامک ارسال کنند. او با تأکید بر اینکه گروه رسیدگی به شکایات در لحظه پاسخگو و پیگیر است و حتماً همان موقع مسئله پیگیری و به راننده مورد نظر تذکر می‌دهد، می‌گوید: هفته گذشته یک خانم از داخل اتوبوس با این شماره تماس گرفت و از خاموش بودن کولر شکایت کرد و گروه بازرسی همان لحظه با راننده اتوبوس تماس گرفتند و کولر روشن شد. ایرانخواه با اشاره به اینکه روشن نکردن کولر می‌تواند منجر به پرداخت جریمه برای راننده شود، می‌افزاید: به‌ازای هر شکایتی که از طریق این شماره تلفن صورت گیرد، راننده خاطی مبلغ ۱۰۰ هزار تومان جریمه می‌شود. مدیرعامل سازمان اتوبوس‌رانی استان قزوین

از شروع فصل گرما این تعداد نیز مجهز به کولر می‌شوند.

ایرانخواه، همچنین در مورد سیستم تهویه اتوبوس‌ها یادآور می‌شود که طراحی این کولر‌ها به این صورت است که هوای داخل را به بیرون از اتوبوس می‌رانند و هوای تازه و خنک را وارد اتوبوس می‌کنند و در واقع هم‌زمان هوا را نیز تهویه می‌کند.

این مدیر همچنین با اشاره به اختصاص بودجه جداگانه‌ای در سال ۹۷ برای تجهیز اتوبوس‌های این سازمان تصریح می‌کند: با پیگیری شهردار، در سال ۹۷ بودجه ۵ میلیارد تومانی برای تجهیز ناوگان اتوبوس‌رانی به کولر اختصاص داده شد که اقدام مهمی است.

مدیرعامل سازمان اتوبوس‌رانی خاطرنشان می‌کند: در این فصل رانندگان تنها از ساعت ۱۲ تا ۱۵ می‌موظف به روشن کردن کولر‌ها هستند؛ اما با نزدیک شدن به فصل گرما این زمان افزایش می‌یابد.

این پژوهشگر قزوین، با اشاره به اختلافات اصولی و اخلاقیه در دوره زندگی و اوایل قاجاریه و منسوخ و متروک شدن مدرسه ملاخیلامی‌افزاید: مدتی بعد از متروک شدن مدرسه ملاخیلا، مدرسه ابراهیمییه را در مجاورت آن می‌سازند و به مدرسه جدید شهرت پیدا می‌کند؛ چراکه در مجاورت مدرسه قدیم بوده‌است. همین‌طور در کتاب میتودر از مدرسه‌ای در محله آخوند یاد شده با نام مدرسه جدید؛ «مدرسه جدید در محله آخوند و با اندک فاصله‌ای در جنوب امامزاده سلطان سید محمد قرار دارد».

● دیوارهای خالی

از ضلع شرقی امامزاده به کوچه امام‌جمعه شهیدی می‌گذارم. به‌جز منزل این روحانی عالی‌مقام که دیوارهایی آجری دارد، دیوارهای بقیه خانه‌های کوچه کم‌رنگ‌تر است؛ این دیوارها را سازمان زیباسازی با کمک مردم محله، قبل از نوروز ۹۸ رنگ کرده‌بود و تصاویر گل‌دان‌های شمع‌دانی نصب‌شده روی دیوار‌ها، تمام‌نوروز در فضای مجازی منتشر شد و گردشگران و شهروندان را به این کوچه کشاند.

اما حالا با گذشت کمتر از ۲ ماه از آن ایده جالب، هیچ گل‌دانی روی دیوارهای کوچه نمانده‌است.



«هر کسی رد شد دست دراز کرد و گل‌دانی را برداشت، در فاصله چند وقت همه گل‌دان‌ها را بردند» این را اندا ۳۴ ساله از ساکنین این کوچه می‌گویند. احسان از دیگر ساکنان این محل می‌گوید: اوایل فقط گل‌ها را برمی‌داشتند، گل‌دان‌ها خالی ماند، آن‌ها را هم برداشتند.

اما کسبه سر کوچه می‌گویند: مردم که دیدند دیگران گل‌دان‌ها را برمی‌دارند گفتند چرا خودمان برنداریم؟ داخل هر خانه را که نگاه کنی، چند گل‌دان برده‌اند، زده‌اند به دیوار حیاطشان.

● سبزه‌جا

از شرق کوچه شهیدی، وارد میدانگاه اصلی محله می‌شوم. میدانگاهی نسبتاً وسیع که ۶ کوچه پاریک به آن راه دارد؛ چند درخت قدیمی و ستبر در قسمت‌هایی از میدان سایه انداخته‌اند. سنگ‌فرش کف میدانگاه و نیمکت‌های سنگی ایجادشده، اما جدید هستند.

غلام‌رضا خلیل مکاری که قبلاً در مورد نام‌گذاری محله از او سؤال پرسیده‌بودم، از قدیمی‌ترین ساکنان این محله، «سبزه‌جا» را «سبزه‌جا» می‌نامد. می‌گوید قبلاً درختانش بیشتر بود.

او، به ضلع غربی و نبش کوچه شهیدی اشاره می‌کند و می‌گوید قبلاً به‌جای آن ساختمان دو طبقه، کاروانسرا بوده‌است. این کاسب قدیمی، در شمال غربی میدان به خانه‌هایی اشاره می‌کند که غرض کمی دارند و می‌گویند هر چند تا از این خانه‌ها هم یک‌خانه بودند و بیشتر‌شان را وراثت تقسیم کرد و کوچه‌چک شدند.

کسی پایین‌تر، در ضلع جنوب شرقی میدانگاه، یک درب چوبی خیلی قدیمی است. صاحب‌خانه به داخل برعو تمان می‌کند و به منزلی قدیمی با می‌گذارم که شامل تنها یک اتاق؛ با سه پنجره بلند و یک زیرزمین؛ با سقف طاقی شکل و آجری است که با دو راهروی پاریک در دو طرف اتاق و حیاطی کوچک، روی‌هم ۷۰ متر می‌شوند.

خانه مخروبه شده. درها بر اثر پوسیدگی از بین رفته‌اند، اما رد اصالت را هنوز می‌شود در معماری آن پیدا کرد. صاحب‌خانه می‌گوید این بنا بخشی از بنای بزرگی بوده که بین وراثت تقسیم‌شده و حالا تنها همین قدر از آن مانده است. او این بنا را ۵۲ سال پیش

از یکی از ورثه خریده‌است.

در ضلع شرقی سبزه‌جا، نبش کوچه هندی‌ها، آب‌انباری بوده که ورودی آن حالا با سیمان بسته شده‌است.

حسین آقا، یکی دیگر از کسبه محل، به ساختمان متروک حمام آخوند در ضلع شمالی میدان و بین دو کوچه اشاره می‌کند و می‌گوید رسم بر این بود که ساعت ۱۲ شب داماد به حمام می‌آمد و حدود ساعت ۴ صبح با ضرب و دایره و تینگ از همین حمام تا خانه‌اش بدرقه و زیر پایش گوسفند کشته می‌شد.

دو کوچه در دو طرف حمام و در ضلع شمالی میدان قرار دارند. کوچه شمال‌غربی را که حالا کوچه شهید قوامی است؛ در قدیم برای یکی از ساکنانش «اقسم‌زاده» می‌نامیدند.

کوچه شمال شرقی هم امروز تابلویی ندارد، اما در قدیم به نام «خرابه قربان قضا» می‌شناختند و کوچه «مسجد سبزه» و «مجایی» و حتی «خرابه» هم می‌نامیدندش.

مردهای نشسته در میدانگاه تعریف می‌کنند که در ابتدای همین کوچه خرابه، پشت نجاری قدیمی که هنوز آن را با درخت قدیمی توت مقابلش می‌شناسند؛ خرابه‌ای بوده که مردم زباله‌هایشان را آنجا می‌ریختند و هر چند وقت یک‌بار کسی زباله‌ها را آتش می‌زد. به آن خرابه کُلْدَک (کَلْدَک) می‌گفتند و آن نجاری هم سر کُلْدَک بوده که آن هم به‌مرور به سر کل تغییر نام داد و کلدک را هم الان چند ساختمان سه‌طبقه پر کرده‌است.

اهالی به یاد می‌آورند که قبل از اینکه خیابان شهید انصاری احداث شود، دسته‌ها برای مراسم عاشورا و تاسوعا از همین کوچه خرابه از شمال وارد سبزه‌جا می‌شدند و از کوچه شهیدی به امامزاده می‌رسیدند.

پای صحبت هر کدام از اهالی قدیمی که بنشینتی برایت از اعیاد و میلاد پیامبر صحبت می‌کنند که از این میدان محله تا لب خیابان مولوی آذین‌بندی می‌شده‌است.

از معتمد محل که حرف می‌شود همه از مرحوم امام‌جمعه شهیدی، عالم بزرگ یاد می‌کنند و همین‌طور از روحانی فعلی امامزاده، حاج آقا شاهوردی که خیر است و پیگیر اوضاع‌واحوال محله و اهالی.

اهالی قدیمی‌تر محل توضیح می‌دهند که به‌جز حمام «آخوند» دو حمام «سالار» و «وزیر» در همین میدانگاه و ابتدای کوچه سالار قدیم (با نام فعلی ملای علی) هم



بوده که خراب شده و یک حمام شخصی هم سر کوچه شهیدی به نام «حمام امام‌جمعه» که از آن هم دیگر اثری نمانده‌است.

حمام در یک میدانگاه‌ای می‌پرسم زیاد نبوده برای این فضا؟ پاسرخایل، باغدار و بنای قدیمی، با غیرتی نسبت به محله‌اش می‌گویند: «نه! اصل قزوین اینجا بود!»

حالا اما کسبه این میدان از نبود بهداشت و سروصدا و تردد ماشین و موتور در این محله قدیمی گلایه می‌کنند. برخی از اهالی هم از نبود نور و نظارت در این میدانگاه شکایت می‌کنند که باعث شده تا محلی برای تجمع افراد ناپاد در شب‌ها باشد.

حضرتی‌ها با اشاره به میدانگاه محله آخوند می‌گویند: مرکز محله جایی بوده که بسیاری از امور روزمره ساکنان هر محله، آنجا برطرف می‌شده‌است. همین‌طور محل نشست و برخاست کبان‌های محله و فضایی بوده که ارتباط بین گذرها را برقرار می‌کرده‌است.

محله آخوند از قدیمی‌ترین محلات شهر سنتی قزوین است که این روزها با وجود ساکنانی اغلب مهاجر؛ اما هنوز ترکیب سنت، مذهب و اصالت در آن به چشم می‌خورد و حفظ کردن این بافت از نظر فرهنگی و تاریخی این روزها بیشتر احساس می‌شود.



نکند.

هر چند هنوز ایستگاه‌های اتوبوس نیاز به رسیدگی بیشتر دارند؛ اما براساس گفته مدیرعامل سازمان اتوبوس‌رانی، به نظر می‌رسد اقداماتی از قبیل فاصله تردد اتوبوس‌ها و تجهیز و خرید اتوبوس‌های جدید می‌تواند به نسبت رضایت شهروندان را تأمین کند.